

دیوید بورڈول / کریستین تامپسن

کریستوفر نولان هزارتوی روابط

ترجمه احسان جادگانی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

فهرست

- پیش‌گفتار ۱۳
- بخش اول ۲۱
۱. سبک در عین بی‌سبکی؟ ۲۳
۲. تعقیب رو به عقب و جلو ۶۱
۳. خوابی را در یک خواب همراه با من خواب بین ۷۹
۴. یک کارگردان برای عامه مردم؟ ۱۰۱
- ضمیمه: بر اساس عمو اسکروج؟ ۱۰۷
- بخش دوم ۱۱۱
۱. یکر است سر اصل مطلب ۱۱۳
۲. فیلم هنری به مثابه فیلم پر فروش ۱۲۷
- گفتگو: نگاتیو هنوز هم بهترین است ۱۴۹
- فیلم‌شناسی و تصاویر ۱۶۱

سبک در عین بی‌سبکی؟

عده‌ای تسلط نولان بر فن فیلمسازی را از پایه مورد حمله قرار داده‌اند. هر کسی حق دارد از توالی پر جنب و جوش و گیج‌کننده اتفاقات در فیلم‌های مدرن متنفر باشد، اما نولان انتخابش را کرده و سعی‌اش بر این بوده که شانس خود را در این گونه فیلمسازی امتحان کند. عده‌ای نیز او را به خاطر دیالوگ‌های فیلم‌هایش و به‌طور کلی، هنر نمایشی او، آماتور می‌دانند.

گمان نمی‌کنم هیچ فیلمساز عامه‌پسندی در این سال‌های اخیر به اندازه نولان مورد هجوم شدید و موشکافانه منتقدان تیزبین قرار گرفته باشد. جیم امرسون^۱ در یک فیلم ویدیویی، با بررسی پلان به پلان یک بخش از شوالیه تاریکی انتقاد کرده که این قسمت از فیلم «جزو بدترین بخش‌های فیلم است و به شدت ضعف آن را نشان می‌دهد. ساختار بصری آن شلخته است و گاهی منجر به صحنه‌هایی شده که هیچ انسجامی در آن‌ها نیست.» ای. دی. جیمسون^۲ نولان را متهم می‌کند که «او فیلمسازی واقعاً بی‌هنر است، و این ناامیدکننده است.» و

1. Jim Emerson

2. A. D. Jameson

می‌گوید نولان به قدری بر دیالوگ تکیه دارد که فیلم‌هایش تبدیل می‌شوند به «یک نوشته متحرک». از نظر جیمسون شروع تلقین از نظر شخصیت‌پردازی بسیار در هم ریخته است. از نظر او سیزده پلان ابتدایی فیلم می‌توانست به راحتی به هفت یا حتی چهار پلان کاهش یابد و در عین حال بینندگان را هم بیشتر درگیر ماجرا کند. تعداد کمی از کارگردان‌ها هستند که تحمل چنین جراحی‌های بی‌رحمانه‌ای را داشته باشند. اما در کمال ناباوری، نولان (این کارگردان شایسته تقدیر سینما) هنوز روی تخت جراحی این منتقدان دراز کشیده است.

این نظرات تا چه اندازه عادلانه‌اند؟ البته من هم با امرسون و جیمسون در اینکه گاهی فیلم‌های نولان آن ظرافت و انسجام لازم را در جلوه‌های سمعی-بصری ندارد، موافقم. در کنار ابعاد مختلف نوآوری که در پیش‌گفتار به آن‌ها پرداختم، این سبک فیلمسازی نولان نیست که به‌طور کلی باعث شهرت او شده است. اما از طرفی هم عقیده دارم که برخی از پلان‌ها و فیلم‌های او از نظر سینمایی بسیار هم خوب عمل می‌کنند. اساساً تلاش من بر این است که نشان دهم می‌توان از سینمای یک فیلمساز، علی‌رغم نقدهایی که به او در حوزه سبک وارد است، چیزهایی یاد گرفت. این موضوع در رابطه با نویسندگانی که جمله‌های شلخته و بی‌قواره می‌نویسند، اما پیرنگ داستان‌های‌شان همچنان ما را جذب خود می‌کند نیز صادق است. در فصل‌های آتی دربارهٔ اینکه چطور فن داستان‌گویی می‌تواند ضعف‌های سبکی را تحت‌الشعاع قرار دهد صحبت خواهیم کرد.

بی‌خوابی در نایت میوت

آن‌هایی که نولان را از نظر سبکی ضعیف می‌دانند، از اولین فیلم استودیویی او یعنی بی‌خوابی شاهد می‌آورند. یک کارآگاه اهل لس‌آنجلس به نام دورمر، به همراه همکارش هپ به شهری در آلاسکا می‌آیند تا پروندهٔ قتل یک دختر جوان را بررسی کنند. در تعقیب و گریزی که در هوای مه‌آلود انجام می‌شود، دورمر به اشتباه به هپ تیراندازی می‌کند و سپس دربارهٔ این ماجرا دروغ به هم

می‌بافد و سعی دارد تا قتل را گردن مظنون پرونده بیندازد. اما مظنون، که یک نویسندهٔ مشهور است و دختر جوان را به قتل رسانده، از حقیقت ماجرا باخبر است. او دورمر را تحت فشار می‌گذارد تا برای دوست پسر مقتول پاپوش بدوزد و خودشان را از شر ماجرا خلاص کنند. از طرف دیگر، الی که افسری جوان است و دورمر را تحسین می‌کند، در حال کار کردن روی پروندهٔ هپ است. و در طول همهٔ این ماجراها دورمر به دلیل روشن بودن هوا در آن منطقه در طول شبانه‌روز، نمی‌تواند بخوابد و آشفته و پریشان شده است. (گویا نام دورمر نکته‌ای است که فیلمنامه‌نویس در فیلم گنجانده است زیرا dormir در زبان فرانسه به معنی خوابیدن است.)

نولان در همان زمان اعلام کرد که عنصری که در فیلمنامه نظر او را جلب کرده بود، دورنمای ذهن‌گرایی (سوبژکتیویته) یکی از شخصیت‌ها بوده است.

«یکی از بخش‌هایی که در فیلمسازی علاقهٔ زیادی به آن دارم این است که یک داستان را از نقطه‌نظر یکی از شخصیت‌ها به تماشاگران نشان دهم. تلاش برای انجام چنین کاری و اینکه کاری کنی تا فیلم طبیعی به نظر برسد، خیلی جالب است.»

همان‌طور که خود نولان در یک مصاحبه گفته، قصدش این بوده تا تماشاگران داستان را از دید دورمر ببینند. از نظر او ذهن‌گرایی، راهی منطقی برای نشان دادن آشفتگی تدریجی دورمر بوده است، همان‌طور که او این کار را تا حدی در یادآوری نیز انجام داده بود.

چگونه باید ذهنیت گرا شد؟ انتخاب نولان این بوده است تا تکه‌هایی گذرا را از ارتکاب جرم و سرخ‌هایی مانند گردن‌بند و ناخن‌های مقتول، در بین صحنه‌های فیلم بگنجانند. در ابتدای فیلم، در حالی که دورمر مشغول بررسی جسدِ کاتیل است، صحنه‌هایی بسیار کوتاه را می‌بینیم که وقوع قتل و وقایع پس از آن را نشان می‌دهند؛ یعنی زمانی که قاتل در حال تمیز کردن و آراستن جسد است. (عکس شماره ۱)

در ابتدا به نظر می‌رسد که دورمر بر اساس سرخ‌هایی که روی جسد می‌بیند، حدس‌هایی می‌زند. اما تیتراژ فیلم با صحنه‌هایی مشابه صحنهٔ قتل شروع